

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۹/۷۹۹ رده بندی کنگره: الف ۲۴/۸۸۰

نگاهی به چالش ها و مشکلات شغل معلمی و تجربه

معلمان از آموزش مجازی

فرشته مرادیان

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید صدوقی کرمانشاه

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چالش های شغل معلمی است. در این پژوهش با دو معلم با سابقه مقطع ابتدایی در آموزش و پرورش بر اساس اشباع نظری، مصاحبه بعمل آمده است. مصاحبه گران خانم بوده اند و از هر کدام حداقل ۹ سوال درباره موضوع مذکور پرسیده شد. نتایج بدست آمده از پاسخ این دو معلم با تجربه نشان می دهد که شغل معلمی نسبت به مشاغل دیگر حساسیت و اهمیت بیشتری دارد، چرا که در این شغل، معلم با دانش آموزان که انسان هستند نه یک ماشین و دستگاه، سرکار دارند. بخشی از چالش های این شغل، مربوط به کلاس درس و ارتباط با دانش آموزان است، بخش دیگر مربوط به امکانات آموزشی و بخش دیگر مربوط به چالش های معلمان با والدین دانش آموزان است.

واژگان کلیدی: چالش، شغل معلمی، امکانات آموزشی، مشکلات مدارس روستایی، همکاری

والدین

مقدمه

آموزش و پرورش با توجه به اهمیت و جایگاهی که در هر کشور دارد، ابزاری برای تولید نسل جوان، جهت شناخت و رویارویی با واقعیت های زندگی است و در این زمینه نقش معلم، مهم، حساس و تعیین کننده است. (کلهرستا و پاندی، ۲۰۱۳) و بدون مشارکت فعال و سازنده آن ها، هر گونه اصلاح و تغییری محکوم به شکست است. (یوسف زاده و معروفی، ۱۳۸۹) در اساسنامه دانشگاه فرهنگیان (۱۳۹۰) نیز بر نقش معلم در تامین نیروی انسانی مورد نیاز آموزش و پرورش تاکید شده است و به گفته ویلیامسون، اثر بخشی آموزشی تا حد زیادی وابسته به کارآمدی معلم است. معلمان محترم در هر جامعه ای یک صنف پراهمیت بوده و دارای نقش ارزنده و قابل ملاحظه ای می باشند. آموزگاران کسانی هستند که نوجوانان و جوانان جامعه را آموزش می دهند، آن هایی که به نوبت رهبران نسل آینده ی ملت خواهند شد؛ آموزگاران کسانی هستند که دانش را در سال های تأثیرپذیر و حساس زندگی افراد به آن ها منتقل می کنند؛ آنچه بچه ها در کلاس های درس از دبیران خود فرا می گیرند، به احتمال زیاد در مابقی زندگیشان با آن ها خواهد ماند. بنابراین، معلمان، اثر چشمگیری بر رشد و پرورش فرزندان ما خواهند داشت، زیرا که به ایشان کمک می کنند دانش و معلوماتشان را گسترش دهند تا این که بتوانند مسیر خود را در زندگی پیدا کرده و اعضای فعال و متعهد جامعه ی خویش باشند. آموزش و پرورش اگر در مسیر درستی گام بردارد می تواند نسلی را برای امروز و آینده پرورش دهد تا جامعه به مکانی امن و قابل اطمینان برای زندگی اشخاص حقیقی و حقوقی خود تبدیل گردد. دانش آموزان قویاً تحت تأثیر عشق و محبت، منش، کاردانی، و تعهد اخلاقی دبیران خود قرار دارند. چنانچه یک معلم محبوب، سرمشقی برای دانش آموزان گردد، آن ها سعی می کنند از رفتار، پوشش، آداب معاشرت و سبک محاوره ای او پیروی کنند.

به عبارتی، آن معلم، کمالِ مطلوب یا نمونه‌ی ایده‌آل دانش‌آموزان است. دانش‌آموزان گرایش دارند در طولِ آموزشِ آغازین خود از طریق مشورت با معلمان، اهدافشان در زندگی و برنامه‌های آینده را مشخص سازند. بنابراین، یک معلم خوب و رهبریِ بینش‌ورانه‌ی او، می‌تواند نقش مهم و ارزشمندِ پدیدرساختنِ آتیه‌ی دانش‌آموزان ایفا کند. نظر به این که دانش‌آموزان کم‌تجربه، ناپخته و آسیب‌پذیر هستند، یک معلم از آن‌ها محافظت و مراقبت می‌کند. مدرسه، یک جامعه‌ی کوچک است و آموزگار، نقش کشاورزی را بر عهده دارد که می‌تواند دانه‌های روشنگری دینی، ارزش‌های انسانی، سلامتی و تندرستی و مانند آن را در ضمیر مخاطبین خود کاشته و نسل فردا را از مفاسد اجتماعی و زشتی‌های جامعه دور نگاه دارد. اهمیت معلمان در مقام معماران نسل آینده‌ی ما، ایجاب می‌کند تا فضایی فراهم شود که خردمندترین و کارداران‌ترین افراد جامعه در این شغل شریف، احساس رضایت و خوش‌بینی داشته باشند. نباید فضای شغلیِ فرهنگیان و جایگاه اجتماعی آن‌ها به سمت و سویی برود که بهترین‌های علمی و نخبگان، اشتیاقی به پذیرش مسئولیت معلمی نداشته باشند. برای معلمی که درگیر دغدغه‌ی حقوق و معیشت خویش باشد، بسیار سخت خواهد بود که از عهده‌ی مسئولیت آموزش و پرورش فرزندان جامعه به‌درستی برآید. اگر فرهنگیان عزیز ایران اسلامی ناگزیر باشند برای تأمین نیازمندی‌های اساسیِ زندگی خویش به شغل‌هایی روی آورند که با جایگاه اجتماعی آنان سازگار نباشد، این امر خود موجب خواهد شد که نگاه جامعه به منزلت والای فرهنگیان نگاه کریمانه‌ای نباشد. تنزلِ جایگاه معلم در هر جامعه‌ای مساوی است با بی‌ارزش شدن فرهنگ، دانش و آگاهی در آن جامعه. برای یک فرد آگاه و خردمند که به تعلیم و تربیت فرزندان - چنانچه ممکن باشد - علاقه دارد، پای‌بندی و تعهدی بسیار بزرگ لازم است تا حرفه‌ی پزشکی یا مهندسی و مانند آن را کنار گذارد و از معلمی و تدریس جانبداری کند. از این‌رو، زمان انتخاب کردن یک معلم خوب، لازم است که علاقه‌مندان به این شغل، فرصت‌ها، چشم‌اندازها و امکانات بهتری که به دبیران پیشنهاد می‌شود را به خاطر آورند. به عبارتی دیگر،

فضایی فراهم شود که نخبگان در میان گزینه‌های مختلف، مشتاق آن باشند که به معلمی روی آورند. اگرچه این اتفاق دور از دسترس است ولی عاقلان می‌دانند که فایده‌های ایجاد چنین فضایی برای فرهنگیان در جامعه بسیار بیشتر از هزینه‌های آن خواهد بود. هنگامی که ما دربارهٔ معلمان خوب و شایسته صحبت می‌کنیم دال بر این است که آن‌ها بایستی سرمشق‌های ایمان و پارسایی بوده و می‌باید دانش و معلومات کافی داشته باشند. یک آموزگار باید توجه کند که وظیفه‌اش تعلیم و تربیت دانش‌آموزان است و باید نسبت به آن تکلیف، احساس مسئولیت داشته باشد. او می‌باید احساس کند که دانش‌آموزانش به او سپرده شده‌اند و از تخطی‌هایی که بر اعتماد همگانی به او تأثیر منفی خواهد داشت، اجتناب کند. لازم است که مردم معلم را یار و مونس راستگو و بی‌ریایی که به فکر فرزندانشان است و از آن‌ها مراقبت می‌کند، قلمداد کنند. باری، آموزگار می‌تواند با جدیت در فعالیت‌های اجتماعی که جامعه را در مسیر درست و سازنده پیش خواهد برد، شرکت داشته باشد. ورود معلمان در مسائل اجتماعی و همراهی دانش‌آموزان و خانواده‌ها با ایشان در این مسیر، یکی از نیازهای اساسی جامعه‌ی امروز است. مسائلی چون حفاظت از محیط زیست، مهرورزی و کمک به هم‌نوعان، آگاهی از مسائل دینی و اعتقادی، آشنایی مردم با حقوق شهروندی و قانون‌مداری، مواردی هستند که فرهنگیان امروز می‌توانند نقش بسیار مهمی در آموزش و آشنایی جامعه با آن‌ها داشته باشند. همانطور که ارسطو می‌گوید: «کسانی که فرزندان ما را به نیکی آموزش می‌دهند، می‌باید نسبت به والدین بیشتر ارج نهاده شوند، چرا که پدر و مادر صرفاً زندگی می‌بخشند، در حالی که آن‌ها [معلمان] هنر خوب زندگی کردن را». در این تحقیق با استفاده از تجربیات دو معلم با سابقه آموزش و پرورش، به بررسی چالش‌های شغل معلمی پرداخته ایم.

بخش اول: قسمت اول بخش بندی مباحث مقاله

چالش معلمین در کلاس درس و در ارتباط با دانش آموزان: خانم محسنی و خانم رفیعی این دو معلم با سابقه، در صحبت هایشان بیان می کنند که مهم ترین رکن شغل معلمی، ارتباط برقرار کردن با دانش آموزان است. معلمی که می خواهد به دانش آموزان که چندین سال از او کوچک تر هستند درس بدهد، پس باید بداند که چطور با این دانش آموزان ارتباط برقرار کند و حرف بزند که آنها متوجه شوند. در واقعا در شغل معلمی تعامل بین دانش آموزان و معلم خیلی پر اهمیت است. طبق مصاحبه انجام شده، یکی از ویژگی های بارز دوران کودکی، کنجکاو است. دانش آموزان دبستانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. آنها نیز همچون کودکان دیگر، ذهن شان سرشار از کنجکاوی و سوال است، سوالات عجیب و غریب که فکر می کنند خانم معلم یا آقا معلم جواب درست همه آن را می داند. از این رو معلم مقطع ابتدایی هر روز با سوالات عجیب و غریب دانش آموزان مواجه می شوند. یک چالش دیگری که این دو معلم بیان می کنند که معلم سر کلاس با آن مواجه است این است که، دانش آموزان از لحاظ هوش و توانایی فهم مطالب متفاوت هستند. در یک کلاس ممکن است یک دانش آموز مطلب را با یک بار توضیح معلم، بفهمد و متوجه شود ولی، دانش آموز دیگر بعد از چند بار توضیح، مطلب را یادبگیرد. خانم رفیعی در بیان تجربیات خود، میگویند که در دوران خدمتشان، زمانی که معلم پایه سوم بودند، در آموزش جدول ضرب، با دانش آموزی مواجه شدم که هر چند باری که جدول ضرب را توضیح می دادم متوجه نمی شد. برای حل مشکل این دانش آموز، او را بعنوان همیار معلم انتخاب کردم و از او خواستم که جلسه بعد همان مطلبی که خودم سر کلاس تدریس کرده ام را برای بچه ها توضیح دهد. خانم محسنی نیز می گویند در مواجه با دانش آموزانی که دیر آموز بودند، از روش گروه بندی استفاده می کردند. دانش آموزان در گروه و با مشارکت با هم مطالب را بهتر می فهمیدند.

با توجه به گفته های خانم رفیعی، دانش آموزان در کلاس به چشم الگو به معلم خود نگاه می کنند و تمام رفتار و حرکات معلم را زیر نظر دارند. بنابراین معلم باید در کلاس خیلی مراقب رفتار خود باشد چرا که رفتار معلم تاثیر مستقیم روی دانش آموزان دارد. چه بسا یک رفتار نابجا معلم، دانش آموزان را از درس خواندن زده میکند و بالعکس یک رفتار معلم، موجب تشویق دانش آموزان به درس خواندن و تحصیل می شود.

بخش دوم: مشکلات معلمان در مدارس روستایی

طبق سخنان خانم رفیعی و محسنی در مصاحبه خود، مشکلات مدارس روستایی خیلی بیشتر از مدارس شهری است. اولین چالشی که یک معلم روستایی به آن برخورد می کند، مشکل رفت و آمد به روستا است. اکثر روستا ها، مسیری دور و پرخطر دارند، بعضی از روستا ها هستند که جاده آن ها صعب العبور است و به راحتی نمی توان به آنجا رفت. برخی از روستا ها هستند که با ماشین نمی توان به آنجا رفت یا باید پیاده بروی یا با موتور. این دو معلم با سابقه، بیان می کنند که مشکل دیگری که معلمان در روستا با آن مواجه اند، وجود کلاس های چند پایه در مدارس روستایی است. بعلاوه تعداد کم دانش آموزان در روستا، کلاس های چند پایه ای تشکیل می شود که معلم مجبور است بجای تدریس یک پایه بطور مجزا، چند پایه مختلف را با هم آموزش دهد. در این کلاس ها نیز مشکلاتی وجود دارد از جمله اینکه گاهی بین دانش آموزان پایه مختلف دعوا میشود و سازگاری بین دانش آموزان نیست. اداره و مدیریت کلاس های چند پایه ای برای معلم کاری بس دشوار است. همچنین در کلاس های چند پایه ای وقتی که معلم یک مطلب درسی را برای یک پایه تدریس می کند، دانش آموزان پایه دیگر ممکن است آن مطلب را بجای درسی مخصوص پایه آنها است را یاد بگیرند و بگونه ای ممکن است دانش آموزان سردرگم شوند. مشکل دیگری که معلمان در کلاس های چند پایه با آن مواجه هستند، کمبود وقت است. در واقع

در کلاس های تک پایه، معلم از ساعت ۸ تا ساعت ۱۲ به تدریس همان یک پایه مشغول است اما، در کلاس های چند پایه ای، معلم باید این زمان را بین چند پایه مختلف تقسیم کند. مسلم است که زمانی که به هر پایه اختصاص می یابد در مقایسه با کلاس تک پایه چقدر کم است، همچنین میزان یادگیری در کلاس های چند پایه ای نسبت به کلاس های تک پایه، پایین است. در مدارس روستایی، متأسفانه خانواده ها خیلی کم به درس اهمیت می دهند. زندگی در روستا سختی های خودش را دارد و کارهای کشاورزی و دامپروری که شغل مردمان روستا است نیز کارهای دشواری است. اکثر خانواده ها تمایل دارند که فرزندانشان بجای درس خواندن، به آنها کمک کند و به کار مشغول شوند تا درس خواندن. به همین دلیل در کلاس های روستا، دانش آموزان خیلی غیبت می کنند و در واقع در این کلاس ها غیبت امری عادی شده است. متأسفانه مردم روستا علاوه بر فقر اقتصادی، با فقر فرهنگی نیز درگیر بودند. همانطور که گفته شده، اهالی روستا به درس خواندن و مدرسه رفتن فرزندانشان اهمیت چندانی نمی دانند. در واقع آنها بیشتر مایل به کار کردن فرزندانشان بودند تا درس خواندن. همچنین والدین دانش آموزان روستایی خودشان سواد چندانی نداشتند و به همین خاطر نمی توانستند اهمیت این موضوع را درک کنند. مهم ترین شاخصه فقر فرهنگی جهل و نادانی است، زیرا تا کسی از شناخت و آگاهی لازم و صحیح نسبت به هستی، جامعه و انسان برخوردار نباشد، به طور طبیعی قادر نخواهد بود، تغییر و تحولی در اوضاع زندگی خود ایجاد نماید. امام علی (ع) علم و آگاهی انسان را اصل و ریشه هر خیر و جهل و نادانی را اصل و ریشه هر شری می داند. بنابراین مبارزه با جهل و نادانی درواقع مبارزه با فقر فرهنگی به حساب می آید. خانم محسنی در صحبت های خود بیان می کنند که در روستا گاهی با وجود اینکه خانواده ها با ادامه تحصیل فرزندانشان موافق بودند، اما شرایط بگونه ای بود که از این تصمیم خود، منصرف می شدند. همانطور که می دانید در هر روستایی مدرسه راهنمایی و دبیرستان وجود ندارد، بنابراین دانش آموزان روستایی یا باید به مدرسه روستای دیگر می رفتند یا به مدارس شهر.

خانم محسنی در صحبت های خودشان بیان می کنند، بسیاری از دانش آموزان برای رفتن به مدرسه ی دیگر، مشکلات حمل و نقل داشتند، سرویس مناسبی نبود که دانش آموزان را به مدرسه دیگر ببرد. با توجه به صحبت های ایشان، مشکل دیگری که در این باره برای دانش آموزان دختر وجود داشت این بود که، با وجود خوابگاه در مدارس دیگر، خانواده ها مخالف ماندن دخترانشان در خوابگاه بودند، همچنین عامل دیگری که مخالفت خانواده ها را با ادامه تحصیل دخترانشان بیشتر کرده بود، این بود که در مدارس روستا بعثت کمبود جمعیت و مشکلات دیگر، کلاس های درس مختلط بودند، بنابراین خانواده راضی نمی شدند که دخترانشان در کنار کنار پسران در یک کلاس درس بخوانند. کمبود امکانات آموزشی در دسترس معلمان: خانم رفیعی می گوید، کمبود امکانات آموزشی برای معلم دیگر عادی شده است، همچنین خانم محسنی در صحبت های خودشان بیان می کنند که این کمبود در مدارس روستایی خیلی بیشتر از مدارس شهری است، ایشان می گویند که زمانی که در روستا تدریس می کردند، دانش آموزان نیمکت مناسب نداشتند، کلاس ما یک تخته سیاه که آن هم خیلی وضعیت خوبی نداشت و خیلی برای یک کلاس درس مناسب نبود، داشت. خانم محسنی در بیان کمبود امکانات می گویند که زمانی که در یکی از مدارس شهرستان مشغول خدمت بودند، آن مدرسه که ایشان درس می دادند، با وجود تعداد زیاد دانش آموزان در مدرسه، فقط دو شیر آبخوری داشته و دانش آموزان برای آب خوردن در صف های طولانی می ایستادند. چالش معلمان با والدین: همانطور که خانم رفیعی در حرف های خود می گویند که در زمان خدمتشان با والدینی برخورد داشتند که کم کاری و نمرات پایین فرزندش را، از چشم ایشان می دیدند. حتی برخی از والدین هستند که حاضر به شرکت در جلسات انجمن اولیا که برای آموزش خود آنها برگزار می شود، نمی شوند و حاضر نیستند که با معلمان برای شناسایی و حل مشکلات فرزندانشان همکاری کنند. گاهی والدین از معلمان طلبکار می شوند و ادعا می کنند که معلم تکلیف زیادی به بچه ها می دهد یا به آنها خوب

درس نمی دهد. ایشان معتقدند که میزان همکاری والدین با معلمان و اولیا مدرسه کم است که خود همین عامل باعث ایجاد مشکلاتی برای معلمان شده است. سطح پایین سواد در روستا ها: خانم محسنی در صحبت های خودشان بیان می کنند که در روستا به دلایل مختلفی، سطح سواد پایین آمده است. ایشان در ادامه صحبت های خود می گویند دانش آموزان روستایی، به دلیل وجود مشکلاتی، از ادامه تحصیل منصرف می شوند. یکی از این مشکلات همانطور که پیش تر گفتیم، نبود مدارس راهنمایی و دبیرستان در برخی از روستا ها ست، همچنین بعلت هزینه هایی، رفت و آمد به روستاهای دیگر و حتی مدارس شهری برای دانش آموزان مقدور نیست. در این مدارس که در روستا های دیگر قرار دارد، کلاس های درس مختلط است، بسیاری از خانواده ها به همین علت اجازه نمی دهند فرزندانشان به این مدارس بروند و ادامه تحصیل دهند، فقر فرهنگی نیز در این باره تاثیر خود را گذاشته است. در بسیاری از مشاغل نحوه ی برقرار کردن ارتباط، در موفقیت فرد در حرفه خود بسیار مهم ایت. در شغل معلمی نیز ارتباط و تعامل معلم با دانش آموزان رکن اساسی و مهمی تلقی می شود. معلم از همان ابتدا سعی می کند که با دانش آموزان رابطه دوستانه برقرار کند. در همان ابتدا به دانش آموزان توصیه ها و راهنمایی هایی ارائه می دهد. همچنین معلم سعی می کند که به نظرات دانش آموزان توجه کند. از دید آندرز یوسکی و دیویس (۷۰۰۱)، روابط معلم و دانش آموز بخش اصلی آموزش و یادگیری موفق محسوب میشود. بدیهی است که دانش آموزان در بسیاری از محیطهای یادگیری به معلمان خود نیازمندند. به عبارت روشتر، معلمان برای دانش آموزان در حکم پایگاهی امن در برابر مشکلات و راهنمایی برای کشف و تجربه جهان پیرامون هستند. (ریلی، ۷۰۰۹). کیفیت تعامل معلمان با دانش آموزان در کلاس درس برای موفقیت دانش آموزان در مدرسه، با توجه به اظهارات کادیم، لیل و برچینال (۷۰۸۰) اهمیتی ویژه دارد. با همه این توصیفات میتوان مدعی بود که چگونگی رابطه معلم

با دانش آموزان نقشی اساسی در انگیزه، یادگیری و موفقیت دانش آموزان دارد. (نیوبری و دیویس، ۷۰۰۱).

رابطه مثبت معلم با دانش آموزان و همچنین دانش آموزان با هم، بر رابطه عاطفی و اجتماعی کلاس، ایجاد انگیزه یادگیری، دلبستگی به مدرسه، همکاری در فعالیتهای کلاسی، تلاش بسیار در مواجهه با مشکلات (هیوز و چن، ۷۰۸۰)، کمک و حمایت دوستانه، درک رفتار میان-فردی، ایجاد مسئولیت و آزادی در کارهای دانش آموز (رانسلی، ۸۹۹۲؛ به نقل از فیشر و همکاران، ۷۰۰۲) میتواند تأثیرگذار باشد. به بیانی دیگر، دانش آموزان که با معلمان خود رابطه گرم و صمیمی دارند از اعتماد به نفس بالا، علاقه به معلم خود، انگیزه بیشتر برای یادگیری (آندرز یوسکی و دیویس، ۲۰۰۸)، نگرش مثبت نسبت به مدرسه و لذت بردن از پذیرش همسالان و همکلاسی های خود برخوردار هستند. (هیوز و همکاران، ۲۰۰۷)

فرایند کلاس درس رفتار معلم میتواند بر دانش آموزان با مشکلات رفتاری اثر تعدیل کنندگی داشته باشد. گاهی در کلاسهای درس دانش آموزانی با مشکلات خاص هم به چشم میخورند که نوع رابطه معلم و همکلاسی ها با این دانش آموزان میتواند بسیار مؤثر باشد. به بیان دیگر دانش آموزانی که روابط نامناسب و درگیری با معلمان خود دارند دچار مشکلاتی مانند ترک تحصیل، افت تحصیلی، مردودی، عدم پذیرش از سوی همسالان و افزایش رفتارهای نامناسب میشوند (هیوز و چن، ۲۰۱۰). کادیمما و همکاران (۲۰۰۸) معتقدند که تعاملات آموزشی و عاطفی معلم و همکلاسی ها در دانش آموزان دارای مشکلات رفتاری، سبب پیشرفت تحصیلی بالا و کاهش مشکلات رفتاری میشود. معمولاً در برابر دانش آموزانی با مشکلات رفتاری، معلمانی با خودکارآمدی بالا موفقتر عمل میکنند. معلمان با کارآمدی بالا به جای کنترل دانش آموزان از

راهنمای مدیریتی به منزله رفتار مثبت با توجه به مشکلات رفتاری دانش آموزان از شیوه های پیشگیری به جای ترمیم و درمان مشکلات استفاده میکنند (تورناکی و پادل ۲۰۰۷)

ویژگی بارز دانش آموزان مقطع ابتدایی کنجکاو بودن آن هاست. بخاطر این کنجکاوی بطور دائم در حال سوال پرسیدن هستند. آنها توقع دارند که همه سوال هایشان باید پاسخ داده شود. آنها فکر می کنند خانم معلم یا آقا معلم جواب همه این سوالات را می دانند. گاهی پاسخ دادن به این سوالات برای معلمین نیز دشوار است. کنجکاوی عبارت است از تمایل به دانستن، تماشا کردن یا به تجربه کردن که رفتار کاوشگرانه را بر می انگیزد. کنجکاوی یک محرک درونی است که دلیل بسیاری از رفتارها خصوصا در کودکی است. شیوه های رشد و تقویت و کنترل آن از دغدغه های روانشناسان است. ویژگی بارز کنجکاو بودن این است که گرایش به سمت شناسایی و جستجوی تجارب جدید و چالش آمیز به طور غیر قابل اجتنابی منجر به میزانی از یادگیری و رشد و گسترش تفکر میشود. (صمدی، ۱۳۹۲) رفتار کنجکاوانه از خصوصیات رشدی کودکان پیش دبستانی و دبستانی است و این رفتاری بسیار گرانبها است ولی گاهی باعث مزاحمت بزرگترها می شود. معلمان هنگامی که با دانش آموز کنجکاو روبرو می شوند دچار برخورد های دو گانه ای می شوند. این کودکان معمولا سوالات زیادی دارند، وسایل را تخریب می کنند، به راحتی حواسشان پرت می شود، می خواهند به چند چیز با هم توجه نشان دهند، زیاد و بی موقع صحبت می کنند. این خصوصیات باعث آشفته شدن جو کلاس و از بین رفتن تمرکز معلم می شود. گاهی معلم به اجبار این رفتارها را سرکوب می کند. اگر به رفتارهای کنجکاوانه کودک با خشونت پاسخ بگوییم ممکن است این کودکان خاموش شوند و دیگر اقدامی انجام ندهند. آنچه مسلم است وجود حس کنجکاوی در یادگیرندگان کاری مهم و تأثیر گذار است. (جریحی و همکاران، ۱۳۹۴) هر معلمی در زمان تدریس خود به دانش آموزانی برخورد می کند که از نظر

شخصیت، هوش و توانایی ذهنی یکسان نیستند. برخی از دانش آموزان ممکن است دیر آموز باشند. کودکان دیر آموز گروهی از کودکان هستند که بهره هوشی معادل ۷۰ تا ۸۵ دارند و حدود ۶/۱۳ درصد کل جمعیت را تشکیل می دهند. این گروه از کودکان دارای هیچ گونه علامت جسمی یا ظاهری مشخصی نیستند و به جز در امور تحصیلی و فعالیتهای پیچیده ذهنی که ممکن است با شکست مواجه شوند در سایر امور زندگی می توانند مستقل عمل کرده و موفق شوند. اغلب محققان و متخصصان بر این اعتقادند که اگر چه افراد دیر آموز ممکن است نیازهای آموزشی ویژه داشته باشند با این حال برای جاییابی در سیستم آموزشی ویژه مناسب نیستند و باید در مدارس عادی آموزش ببینند. با در نظر گرفتن این وضعیت یک معلم در کلاس درس عادی با طیفی از دانش آموزانی سر و کار دارد که از نظر ویژگی های شناختی و عاطفی در سطوح مختلفی قرار دارند و اگر بخواهد در امر آموزش به این کودکان موفق باشد باید شناخت همه جانبه ای نسبت به همه ی آنها داشته باشد و آموزش خود را با سطوح مختلف توانایی های گوناگون دانش آموزان سازش دهد. این امر مستلزم صرف وقت فراوان توسط معلم کلاس و گذراندن دوره های آموزشی مناسب برای شناخت صحیح ویژگیهای دانش آموزان دیر آموز و چگونگی مداخله موثر در فرآیند آموزش و یادگیری آنها می باشد. برنامه ریزی برای آموزش این دانش آموزان مستلزم دقت و تلاش فراوان است. برنامه های تدوین شده برای آموزش و توانبخشی این کودکان باید متناسب با نیازهای همه جانبه آنها باشد و در این راه باید حداکثر مشارکت دانش آموزان و خانواده های آنها را فراهم کرد. آموزش فردی شده، کار تیمی، و افزایش مهارتهای اجتماعی در این کودکان می بایست مورد تاکید قرار گرفته و ارزیابی مستمر و پویا از عملکرد دانش آموزان و برنامه های اجرا شده، صورت گیرد. (توان، زهرا، ۱۳۹۴)

هر معلم برای معلمی علاوه بر داشتن سواد علمی، باید اخلاق و رفتار شایسته ای نیز داشته باشد. کودکان علی رغم تصور برخی انسان ها، بسیار با هوش و زیرک هستند و از رفتار و اخلاق اطرافیانشان الگو برداری می کنند. در واقع کودکان با دیدن رفتار اطرافیانشان، سعی می کنند که خودشان هم مثل اطرافیانشان رفتار کنند. بنابراین دانش آموزان نیز با دیدن رفتار معلم، از او الگو می گیرند و سعی می کنند که رفتارشان مثل خانم معلم یا آقا معلم باشد. آنها به اقتضای سنشان نمی توانند خوب را از بد تشخیص دهند، بنابراین از اطرافیانشان الگو برداری می کنند. آرتور کاترین و رابرت بی ساند معتقدند که معلمانی که از خود رفتار خلاق نشان می دهند، محیط های کلاس درسی به وجود می آورند که خلاقیت را ارتقا می دهد. به علاوه آمایل (۱۹۸۹) معتقد است که معلمان با بیان آزاد احساس خویش مانند عشق، شادی و کنجکاوی نسبت به امور می توانند الگوی مناسبی برای کودکان باشند. در واقع معلم نواندیش به صورت خودبه خودی دانش آموز خود را نواندیش می کند؛ یعنی روحیه، احساس، عاطفه و انگیزه پر جوش و خروش را به دانش آموز انتقال می دهد. در اصل حتی اگر معلم به دانش آموز چنین صفت یا خصلتی را انتقال ندهد، خود دانش آموز چنین روحیه مثبتی را از معلم می گیرد و شاید سرایت چنین خوی و خصلتی از سوی معلم به دانش آموز برخاسته از اصل سرایت روانی است. پس چه انتقال خودآگاه و چه انتقال ناخودآگاه چنین توانمندی ای هر دو موجب پرورش نواندیشی و نوآوری شاگرد می شود. البته این بدان معنا نیست که آموزگاران که خود خلاق نیستند نمی توانند خلاقیت را در دانش آموزان تشویق کنند، بلکه هر آموزگاری می تواند کوشش کند خلاقیت را در دانش آموز بازشناسی و فرصت هایی برای وقوع آن فراهم سازد. معلمینی که در مدارس روستایی تدریس می کنند یا کرده اند، بخوبی کلاس های چند پایه ای را می شناسند. این معلمین در ایگانه کلاس ها باید بطور همزمان دانش آموزان چند پایه مختلف را درس دهند. مشکلات آموزشی در کلاس های چند پایه ای بیشتر از کلاس های تک پایه است. معلمان در این کلاس ها مجبورند زمانی که



بطور قانونی و استاندارد به یک پایه اختصاص دهند، بین چند پایه دیگر تقسیم کنند، بنابراین میزان زمانی که به هر پایه اختصاص می یابد، خیلی کمتر از زمان استاندارد است. همین عامل روی یادگیری دانش آموزان نیز تاثیر می گذارد، طبق مطالعات انجام شده، میزان یادگیری دانش آموزان در کلاس های چند پایه ای کمتر از کلاس های تک پایه است، همچنین میزان توجه معلم به دانش آموزان و رسیگی به کار های آنها نیز کمتر است. منظور از آموزش چند پایه، موقعیت هایی است که در آن ها دانش آموزانی که از نظر سن و توانایی، متفاوت هستند همه در یک کلاس آموزش می بینند. از نظر سازمانی آموزش چند پایه، می تواند شکل های گوناگون به خود بگیرد از مجموعه ای از پایه های آموزش معمولی زیر نظر یک معلم تا محیط های آموزشی که اصولا فاقد هر گونه پایبندی است. به این تربیت آموزشگاه های چند پایه نقطه مقابل آموزش های سنتی است که در آن دانش آموزان هر پایه در کلاسی جدا گانه و با آموزگاری ویژه آموزش می بینند (شاه بندری قوجانی و نادری بلداجی، ۱۳۹۵) برخلاف نظر بسیاری از افراد که تمامی کلاس های چند پایه در یک سطح و طبقه تقسیم بندی می کنند و دیدگاه یکسان نسبت به این کلاس ها دارند، کلاس های چند پایه بر اساس برخی شرایط مانند شرایط جغرافیایی و مکانی و هم چنین میزان دسترسی آن ها به امکانات آموزشی به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. مدارس که در مناطق عشایری می باشند که معمولا این مدارس درصد کمی از مدارس چند پایه را تشکیل می دهد. به خاطر وجود برخی ویژگی هایی مانند جمعیت کم و پراکنده وعدم دسترسی به امکانات کافی در بسیاری از موارد معمولا به صورت مدارس دارای کلاس های شش پایه اداره می شوند. در این مدارس معلم مجبور به تدریس در تمامی پایه های دوره ی ابتدایی به صورت همزمان می باشد و معلمان این کلاس ها هیچ گونه آزادی برای انتخاب پایه های خود ندارند.

۲. نمونه دیگر مدرسی هستند که در مناطق روستایی می باشد. این مدارس درصد بالایی از مدارس چندپایه را تشکیل می دهند. این مدارس به دلیل داشتن شرایط کاملاً متفاوت از مدارس عشایری به صورت دو یا سه پایه اداره میشوند. از دیگر دلایل به وجود آمدن مدارس چندپایه در مناطق روستایی، میتوان به کمبود معلم در مقطع ابتدایی و عدم دسترسی کامل به امکانات آموزشی اشاره کرد. معلمان معمولاً در این مدارس از آزادی عمل در انتخاب پایه ها برای تشکیل کلاس های دو یا سه پایه برخوردار هستند (شاه بندریقوچانی و نادری بلداجی، ۱۳۹۵)

یک معلم موظف است که تحت هر شرایطی به دانش آموزان درس را آموزش دهد، ممکن است برای این آموزش، امکاناتی که باید وجود داشته باشد، در اختیار معلم نباشد. یکی از بارزترین چالش هایی که معلمان با آن مواجه هستند، کمبود امکانات آموزشی در مدارس است. این امکانات آموزشی شامل کلاس مناسب، نیمکت، تخته، آزمایشگاه، نمازخانه، کتابخانه و... با توجه به سخنان این دو معلم با سابقه، کمبود امکانات در مدارس روستایی خیلی بیشتر از مدارس شهری است. آموزش و پرورش زیر بنای توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در هر جامعه است. چنانچه بیشتر کشورهای توسعه یافته، آموزش و پرورش توانمند و کارآمدی دارند و باید این توانمندسازی در دستور کار همه مدیران قرار گیرد. تردیدی نیست فضای آموزش و تجهیزات یکی از مهم ترین عوامل توانمندسازی مدرسه است که نقش تأثیرگذاری بر کیفیت آموزشی و تربیتی دانش آموزان دارد. با توجه به الگوهای رفتاری کودکان در محیط های آموزشی می توان فضاهای آموزشی و ورزشی مدارس را طوری طراحی کرد که باعث جذابیت و لذت بخش بودن محیط مدرسه برای دانش آموزان باشد و همین امر نقش عمده ای در افزایش یادگیری دانش آموزان دارد. در نظام آموزشی تجهیزات و وسایل کمک آموزشی به عنوان ابزاری برای سهولت در امر تدریس و یادگیری به کار می روند، زیرا آموزش تئوری و عملی را با هم ترکیب کرده و باعث یادگیری و

تنوع در کلاس درس می‌شوند. بنابراین استفاده از تجهیزات و وسایل کمک آموزشی می‌تواند تجارب عینی و واقعی را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد، دستیابی به نتایج فوری از آموزش را ممکن و اثر یادگیری را دائمی کند سیگل (۱۹۷۶) اظهار می‌دارد که بالا رفتن امکانات آموزشی، سبب تسریع یادگیری می‌شود. همچنین وینستین (۱۹۷۹) مجموعه‌ای از تحقیقات انجام شده در مدارس را مرور کرد و نتیجه گرفت که بر خلاف بعضی نتایج متناقض، همه این نظریه را حمایت می‌کنند که کیفیت و چگونگی تجهیزات فیزیکی در مدارس روی رفتار متقابل دانش‌آموز و معلم تأثیر می‌گذارد. اینلی در تکمیل مطالعات فوق چنین اظهار می‌کند که امکانات بهتر، همراه با محیط یادگیری غنی (مشارکت بیشتر، سازماندهی بهتر و روشهای متنوع) و فعالیتهای متفاوت در درسهای مانند علوم (کار عملی بیشتر، تشویق به جستجو و یادگیری فعال) با هم مربوط هستند (به نقل از: سیاوش حقیقی، ۱۳۷۳).

هر معلم در شغل خود، علاوه بر اینکه بیشتر با دانش‌آموزان درگیر آموزش و تدریس است، با خانواده‌های آنها نیز در ارتباط می‌باشد. ارتباط معلم با دانش‌آموزان بحث بسیار مهمی است اما، ارتباط با والدین دانش‌آموزان نیز در آموزش و موفقیت دانش‌آموزان نیز مهم است. گاهی آموزش معلم به تنهایی نمی‌تواند باعث موفقیت دانش‌آموزان شود و برای موفقیت دانش‌آموزان نیاز به همکاری والدین با معلمین می‌باشد. یکی از مسائلی که همه معلمان با آن مواجه هستند ارتباط و برخورد با والدین دانش‌آموزان است. این امر در دوران ابتدایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارتباط با والدین دانش‌آموزان گاهی موجب به در دسر افتادن معلمین میشود. معلمان با تجربه حتما در اوایل شغلشان توسط والدین به چالش کشیده شده‌اند و از این موضوع مطلع‌اند. مشارکت یک فراگرد سهیم کردن و سهیم شدن در کارهاست، کاری که میتواند به صورتهای مختلف تجلی یابد. پژوهشها نشان میدهند مشارکت والدین در امور مدرسه موجب

نگرش مثبت والدین نسبت به خود، مدرسه و نقش کادر آموزشی در رشد و تربیت فرزندشان میشود (البرزی، ۱۳۸۲). به نظرویلیام و چاوکین

(۱۹۸۹) چنانچه والدین در سطوح متفاوت مشارکت، مانندتصمیم گیری، کار داوطلبانه، کار با کودک در خانه و ... دخالت داشته باشند، پیشرفت فرزندشان بیشتر است. از جانب دیگر باید توجه داشت که برای رسیدن وپرورش تواناییها واستعدادهای کودکان و پیشگیری ازتعارضهای عاطفی و روانی در بین دانش آموزان دارای نیازهای ویژه و تأمین بهداشت روانی آنها نیاز به هماهنگی، همکاری و مشارکت هرچه بیشتر والدین و مربیان است. براساس یافته های پژوهشی، والدینی که در برنامه های مدرسه مشارکت میکنند، احساس مثبتتری نسبت به مدرسه و آموزش و پرورش کودکانشان احساس میکنند تا والدینی که در این گونه برنامه ها شرکت نمیکند. نتایج وجود همبستگی مثبت بین مشارکت خانواده و موفقیت دانش آموز را علیرغم شرایط ناتوانی نشان میدهد. بنابراین، مشاوران مدرسه میتوانند عامل ارتباطی و مشوق مشارکت خانواده با مدرسه باشند (حسنی، ۱۳۸۴). به نظر دسیمون (۱۹۹۲) اگر متوجه شویم که چگونه ارتباطات خانواده بر یادگیری فرزندان اثرگذار است، به برنامههایی برای رشد بهتر فرزندانمان می اندیشیم. ساز و کاری که براساس ارتباط خانواده با مدرسه موجب میشود آموزگار درک بهتری از شاگرد پیدا کند و در نتیجه احساس مسئولیت بیشتری در قبال او داشته باشد از طرف دیگر دانش آموز نیز با توجه به ارتباط والدینش با مدرسه، انگیزه بیشتری برای مدرسه رفتن پیدا نموده و این امر خود میتواند منجر به افزایش یادگیری شود (البرزی، ۱۳۸۲). هایی که ۷ به نظر سویک بتوان برای ارتباط بیشتر والدین با مدرسه اشاره نمود، دیدار از خانه شاگردان، ایجاد ۸ برگزاری هم اندیشیها مراکز والدین، شرکت در تصمیم گیری ها، برنامه های آموزشی والدین، فعالیتهای یادگیری و شبکه ی خانواده و مدرسه است که

میتواند منجر به همکاری در قالب حمایت از سوی مدرسه و خانه شود. بنابراین، پیوند و ارتباط مستمر والدین و مربیان آنان را در انتخاب بهترین و مؤثرترین روشها در تأمین نیازها و رفع مشکلات یاری خواهد نمود.

متأسفانه در روستاهای کشور شاهد این هستیم که خانواده ها به درس خواندن و تحصیلات توجه چندانی ندارند. این کم توجهی به سبب برخی مشکلاتی است که ما در مناطق روستایی شاهد آن هستیم. متأسفانه در مناطق روستایی فقر فرهنگی وجود دارد که به سبب این فقر خانواده ها تمایل دارند که فرزندانشان بجای درس خواندن، کار کنند. همچنین در مناطق روستایی امکانات آموزشی چندانی وجود ندارد، حتی ما می بینیم در برخی از روستاها مدرسه راهنمایی وجود ندارد و دانش آموزانی که مایل به ادامه تحصیل هستند باید به روستاهای دیگر بروند که همین رفت و آمد به روستاهای دیگر برای آنها مشکلات دیگری را نیز بوجود می آورد، از جمله نبود وسایل نقلیه سخایی (۱۳۸۲) در تحقیقی عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دختران روستایی در شهرستان فریدون شهر استان اصفهان خاطر نشان می سازد که ازدواج زود رس، اضطراب از آینده شغلی، عدم دسترسی به آموزشگاه و دور بودن آن از محل زندگی، روش های تدریس معلمان، تعصبات محلی و خانوادگی، بی سوادی و کم سواد والدین، شیوه های فرزند پروری خانواده ها، سبک مدیریت خانواده ها، میزان دسترسی به مواد آموزشی، انگیزه تحصیلی دانش آموزان و استعداد و توان یادگیری آنها در ترک تحصیل تأثیر بسزایی دارند.

همه این عوامل دست به دست هم داده و موجب شده است که سطح سواد در روستاها پایین باشد.

نتیجه گیری

معلمی عشق است. معلمی هنر آموختن است، آموختن دانش و مهارت های زندگی به فرزندان این کشور. معلم سازنده نسل های آینده هر کشوری می باشد. این شغل یکی از مهم ترین و ارزشمندترین مشاغل در دنیا به حساب می آید.

معلم باید زمان زیادی از وقت خود را با بچه ها گذرانده، اشتیاق زیادی به آموزش داشته و از مهارت های ارتباطی خوبی برخوردار باشد. او باید صبور و خوش اخلاق بوده و روابط خوب و نزدیکی با بچه ها و والدین آنها برقرار کند. شغل معلمی یکی از سخت ترین کارها می باشد. معلم با دانش آموزان مختلف که هر کدام فرهنگ، رفتار، استعداد و توان یادگیری متفاوتی دارند، سر و کار داشته و استرس های زیادی را باید تحمل کند. او همزمان کارهای زیادی را باید انجام دهد: تدریس، کنترل و حفظ آرامش دانش آموزان، مشاوره، ایجاد ارتباط نزدیک و دوستانه با دانش آموزان به خصوص دانش آموزان کم انگیزه و.... کار معلمی فقط یک شغل نیست زیرا با روح، فکر و ذهن انسان ها در ارتباط است. معلم باید مسایل و مشکلات مالی، خانوادگی، عاطفی و ... خود را کاملاً کنار گذاشته و با ظاهر و روحیه ای مناسب وارد کلاس درس شود. او نباید اجازه دهد این موارد، ذره ای روی کیفیت کار او در کلاس تاثیر منفی بگذارد

تشکر و قدردانی

کمال تشکر و سپاس گزارری داریم از سرکار خانم رفیعی و سرکار خانم رفیعی که در نوشتن این مقاله با ما همکاری کردند و مصاحبه انجام دادند.

منابع و مآخذ

- الف) منابع فارسی صمدی، پروین (۱۳۹۲)، بررسی مقایسه ای نگرش خانواده و معلمان به کنجکاوی کودکان پیش دبستانی
- جریحی، عبدالرحمان، فردانش، هاشم، گرامی پور، مسعود (۱۳۹۴)، تاثیر طراحی آموزشی مبتنی بر تقویت کنجکاوی بر میزان یاد گیری دانش آموزان مقطع ابتدایی، دوره ۱۱، شماره ۳۵، ص ۱۸۱_۱۹۶
- توان، زهرا، ۱۳۹۴، بررسی کودکان دیر آموز، کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران، تهران
- آماپیل، ترزا، شکوفایی خلاقیت کودکان، ترجمه قاسم زاده و عظیمی (۱۳۷۵) چاپ اول: تهران: نشر دنیای نو
- شاه بندری قوچانی، حسین و نادری بلداجی، فردوس، ۱۳۹۵، نقد و ارزیابی کلاسهای چند پایه، دومین همایش ملی تربیت معلم، اصفهان
- سیاوش حقیقی، حمیده. (۱۳۷۳). بررسی ویژگیهای فیزیکی محیط کلاسهای درس نظری در مدارس راهنمایی نواحی چهارگانه شیراز. شورای تحقیقات استان فارس
- البرزی، شهلا (۱۳۸۲). (روشهای نوین ارتباط والدین با مدرسه، انتشارات پژوهشکدهی خانواده
- سخایی، داود. (۱۳۸۲). بررسی عوامل موثر بر ترک تحصیل دختران روستایی در شهرستان فریدن در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۲، شورای تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان



- Newberry, M., & Davis, H. A. (۲۰۰۸). The role of elementary teachers' conceptions of
- Hughes, J. N., & Chen, Q. (۲۰۱۰). Reciprocal effects of student–teacher and student–
- peer relatedness: Effects on academic self efficacy. Journal of Applied
- Developmental Psychology, (In Press)

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

پنجمین همایش علمی-پژوهشی

مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و

www.Olomensani.ir **محورهای پذیرش مقالات** www.Ghanonyar.ir

تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزش و آموزش و پرورش
 روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مکان و زمان برگزاری همایش کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱
مدیر اجرایی همایش دکتر شهباز رضایی
دبیر علمی و مسئول همایش دکتر بهنام اسدی

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران OLOMENSANI@YAHOO.COM
ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲
 دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
 ((در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵))











